

نخستین قانون اساسی ایران

۱۲ دی ۱۳۹۳ ساعت ۱۴:۳۱

نخستین قانون اساسی ایران ۸ دی ۱۲۸۵ خورشیدی به امضای مظفرالدین شاه رسید.

پیش از آمدن اتابک و نیز همزمان با صدارت او، مسئله مهم تدوین متمم قانون اساسی هم در دستور کار نمایندگان قرار گرفت. نوشتن این متمم به سرعت و سهولت نوشتن قانون اساسی انجام نمی گرفت؛ زیرا قانون اساسی کلیاتی را در بر می گرفت که توافق بر سر آنها آسان تر بود.

همچنین هنوز از پیروزی انقلاب زمان زیادی نگذشته بود و تب و تاب همبستگی انقلابی از بروز رویارویی سلیق و علایق و عقاید جلوگیری می کرد؛ اما تدوین متمم، خود ناشی از کاستی های قانون اساسی و رویارویی یهایی بود که در جریان نوشتن آن قانون و دیگر حوادث چند ماهه پس از پیروزی رخ داده بودند.

افزون بر آن، متمم در پی روشن ساختن موارد و مصداق های دقیق تر و صریح تر قانون اساسی بود و این خود، کاری مشاخره آمیز و پر برخورد بود. بدین ترتیب، جناح بندی های سیاسی - فکری، که به تدریج شکل می گرفتند، در پی آن بودند تا مواضع خود را در مواد متمم به صورت قانون در آورند. بنابراین، رویارویی ها شدید بود و به همین علت، نوشتن متمم بحث و کنکاش . وقت بیشتری می طلبید.

در این میان، جناح تند رو مشروطه، که در پی آن بود تا در گرما گرم شور انقلابی اهداف ویژه خود را صورت قانونی ببخشد، بر سرعت تصویب مواد متمم تأکید داشت و در این راستا تشکل های هوادار خود را در شهرهای مختلف وادار می ساخت تا با ارسال تلگراف های متعدد خواهان تسریع در تصویب متمم بشوند. بی اعتمادی نسبت به مشروطه خواهی محمد علی شاه نیز زمینه را برای پذیرش این تحریکات بیش از پیش فراهم ساخت. در ۱۸ فروردین ۱۲۸۶، در تهران نوشته ای از سوی گروهی موسوم به « طلاب انجمن اتحادیه » خطاب به مجلس صادر گردید و در جلسه مجلس نیز خوانده شد مبنی بر اینکه: چرا متمم قانون اساسی نوشته نمی شود؟ اگر نوشته شد چرا تصویب نمی شود؟ اگر تصویب شد چرا به امضای شاه نمی رسد؟ اگر به امضاء رسید چرا اجرا نمی شود؟ و اگر امضا نمی کنند چرا با ملت در میان نمی گذارید؟ آنان تهدید کردند که اگر تا دو روز دیگر متمم نوشته و به امضا نرسد، « موجب زحمت خواهد شد. » ۱ افزون بر تبریز، از رشت تلگرافی به مجلس مخابره شد مبنی بر اینکه: تمام علما بجز سه نفر، تمام ذاکرین و واعظین و اعیان و تجار بجز چهار نفر و اصناف و کسبه همه و تمام مردم چهار روز است کارها را تعطیل و از اطراف به

شهر ریخته ابداً تأمل [تحمل] و صبر ندارند. عرض عموم این است که نظامنامه انجمن‌های ایالتی و متمم قانون اساسی و

امتیازنامه بامک به امضا برسد. تاکنون صبر کردیم و «دیگر صبر نخواهیم کرد.»

از انزلی تلگرافی با هممین مضمون مخابره شد. پس از خواندن این تلگراف، آقا سید عبدالله بهبهانی گفت تلگرافی از شیراز نیز به همین مضمون رسیده است و آقا سید محمد طباطبایی گفت «اینها باید محرک داشته باشند» عده‌ای از نمایندگان نیز گفتند: «این حرکت اهالی رشت را محرک باید باشد.» اینها نمادهای معقول و قانونمند تندروها و تحریکات سیاسی بود.

آشفته‌گی‌های عرصه رقابت سیاسی در سطح جامعه، بسیار نابهنجارتر از این بود. از فردای پیروزی نهضت، شبنامه‌نویسی گسترش یافت و بدین وسیله هر کس در مورد هر کس هر چه می‌خواست می‌نوشت. پس از شبنامه نویسی، به تعبیر احمد کسروی، نوبت انجمن سازی رسید و «مشروطه که برای ستردن این گونه جداییها و دسته بندیها می‌بود، اینان همان را دستاویز گرفته دسته بندی می‌کردند.» این وضع نه تنها محمد علی شاه را نگران می‌کرد، بلکه آقا سید محمد طباطبایی، رهبر مشروطه خواهان که به همدلی با منورالفکران شناخته شده بود را نیز به اندازه او نگران می‌کرد. طباطبایی می‌گوید: [محمد علی شاه] خیلی از مجلس تبریز شکایت دارند. اگر این طور باشد مملکت هرج و مرج خواهد شد. مجلس شورا یکی بیشتر نیست. آنها نمی‌دانم چه می‌گویند. این وضع تبریز اسباب اغتشاش شده.

تقی زاده و حاج محمد اسماعیل، نمایندگان تبریز، پاسخ دادند: «آنجا مجلس نیست انجمن ایالتی است، برای رسیدگی به دادخواهی مردم است.» طباطبایی پاسخ داد: «کارش از این بالاتر است. حاجی میرزا حسن آقا را مجبور کردند اموال خودش را به ایشان واگذار کرد.» آقا سید عبدالله بهبهانی نیز گفت: «بلی، آنها قدری تند حرکت می‌کنند. باید در این مطلب مذاکره شود.» طباطبایی همچنین در یکی از جلسه‌های مجلس اظهار داشت: این انجمن‌های متعدده اسباب اغتشاش شده و اهم مطالب، ملاحظه این امورات است که رفع اغتشاشات بشود. این شهر با وجود بی‌نظمی‌ای که دارد در هر گوشه مجلسی تشکیل داده اند و امر به معروف را دستاویز کرده بدتر اسباب بی‌نظمی و اغتشاش می‌شوند. غرض، چاره این کار نمایم. اگر این وضع باشد همه مملکت به هم خواهد خورد.

این تشکل‌ها، افزون بر عمل سیاسی، روزنامه‌هایی برای بیان مواضع و مقاصد خود دایر کرده بودند و بدین گونه آشفته‌گی عرصه سیاست به آشفته‌گی عرصه مطبوعات و فرهنگ نیز کشانده شد. کسروی، به رغم همدلی‌ای که با مشروطه خواهان تندرو دارد و برخی از روزنامه‌های آنان را می‌ستاید، می‌پذیرد که «بسیاری از اینان، در آزادیخواهی بایبی برای خود، جز گله و ناله از دربار و بدگویی از شاه و پیرامونیان او [و به همین ترتیب از علمای دینی] نمی‌شناختند، و چنین می‌دانستن که هر چه بیشتر بنالند و بیشتر بد گویند آزادیخواهی بیشتر نموده اند، و این بود در برخی از روزنامه‌ها هر چند می‌توانستند تندی می‌نمودند.» سیر حوادث نشان دادند که این تندروی‌ها غیر واقع بینانه و نیز با مصالح عمومی کشور ناسازگار بودند و، بنابراین، به نهضت آسیب رساندند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۳۰۲/ایران-اساسی-قانون-نخستین/>